

افسانه و اسطوره‌های مشترک تجسم مبارزه ابدی و ازلی خیر و شر در «اوستا» و «اورال باتور»

نزاکت حسین فتری

فولکلورشناس دانشگاه دولتی باکو

از بدو پیدایش جهان خیر و شر با هم متولد شده‌اند. اگر این دوگانگی نبود زندگی تنوع خود را از دست می‌داد. اگر جهان براساس خوبی‌ها خلق می‌شد، خلقت یقیناً از وجود بدی بی‌خبر می‌ماند و بالعکس. وجود هر دوی آنان به شکل مساوی به زندگی بشر معنا داده و آنان را وادار کرده است زندگی را درک کنند. مبارزه مخفی خیر و شر نقش مهمی را در تعیین مواضع بشر ایفا نموده است. به طوری که از قدیم‌الایام این سوژه یعنی مبارزه خیر و شر در اسطوره‌ها، داستان‌ها، ادبیات عامیانه و نمونه‌های فولکلوریک تجسم شده و توجه ما را به خود جلب نموده است. جالب توجه است که این سوژه از ادبیات عامیانه تا ادبیات معاصر به‌سوی غلبه خیر بر شر پیشروی نموده و در آخرین لحظه با پیروزی خیر به پایان می‌رسد. این وضع را از بدو خلقت بشر تا امروز می‌توان به‌عنوان آرمان زندگی، طرز تفکر و بقای بشر ارزیابی نمود. بشر پس از آگاهی از نتایج تلخ بدان (شر) به‌خوبی (خیر) تمایل پیدا کرده و راه‌های از بین بردن شر را جستجو نموده است و در نهایت راه نجات را در پیروزی خیر بر شر یافته و در عمل به آن سعی



نموده است. تجسم مبارزه خیر و شر را در اسطوره‌های باستانی که تا زمان ادبیات معاصر راه طولانی طی نموده‌اند می‌توان به‌عنوان نگرانی بشر در این خصوص، ارزیابی نمود. ولی این سوژه به‌خاطر اختلاف جهان‌بینی بشر در اشکال مختلف تظاهر می‌کند. انسان‌های قدیمی که قدرت درک جهان را نداشتند، در مقابل نیروهای طبیعی مثل زلزله‌ها، بادها، دریاچه‌های تلخ و آب‌ها به وحشت می‌افتند. دریاها و غیره را کارهای شر و آفتاب، گرما، چمن‌ها و آب‌های شیرین رودخانه‌ها را کارهای خیر دانسته و علیه شر مبارزه می‌کند. ولی در ادبیات معاصر بشری که جهان متمدن را درک و در آن زندگی می‌کند خیر و شر را در وجود خود می‌جوید و به‌طور عاقلانه برای حل این مشکل سعی در پیروزی خیر دارد. در ادبیات معاصر نیز مشکل قهرمانان مثبت و منفی در واقع به‌عنوان نتیجه این عقیده تظاهر می‌نماید.

نیروهای شر مانند: دیو، اژدها و مار که براساس دیدگاه‌های مختلف جهان‌بینی در داستان‌ها و حکایات پس از گذشت زمان با اسامی ابلیس و شیطان تظاهر نموده‌اند. تمامی این قوای شر با هدف انحراف انسان‌ها از راه هدایت و حقیقت برای راهیابی به قلب آنان خدمت می‌کنند. با استناد به منابع مختلف می‌توان گفت که: آنان فقط در قلب انسان‌های ضعیف و بی‌اراده بذرافشانی نموده‌اند. به همین خاطر آنان با پراکندن صفات خودپسندی، حسد و دیگر صفات غیرانسانی میان انسان‌ها نفاق انداخته‌اند.

انگیزه مبارزه میان خیر و شر مانند بسیاری از داستان‌های قدیمی ترکی در داستان «اورال باتیر» ذکر می‌شود. در این مبارزه آسمان به‌عنوان قوای خیر و جهان زیر زمین به‌عنوان قوای شر تجسم شده است. در این تجسم تفکر اسطوره‌ای بشر به شکل بارزی تظاهر می‌کند. به‌طوری‌که انسان‌های قدیمی که قدرت درک ماهیت اصلی طبیعت را نداشته‌اند براساس تفکر انسان مسائل جهان را توضیح داده‌اند. تصور زنده نیروهای وابسته به خلقت عالم وجود را می‌توان نتیجه دیدگاه اعتقاد به عالم روح و تجسم ارواح مردگان ارزیابی نمود. خورشید و ماه چهره نور را در نیروهای وابسته به خلقت عالم وجود نمایان می‌کنند و دیو و اژدها (مار) نمایندگان تاریکی و ظلمت در این داستان هستند. این تضاد پس از خلقت جهان تجسم شب و روز و فصل‌های سال به‌صورت اسطوره‌ای است.



انسان‌ها با تفکر اسطوره‌ای خود دلیل اختفای خورشید را در فصل پاییز اسیر شدن آن توسط دیو و اژدها دانسته و براساس جهان‌بینی‌شان آن را توضیح داده‌اند. این سوژهٔ باستانی در داستان «اورال باتیر» به‌طور بارزی ذکر می‌شود. در این داستان قوای شر برای اسیر نمودن دختران ماه و خورشید مبارزه می‌کنند. پادشاه مارها (اژدها) به کرات آبخول دختر ماه را اسیر نموده و روی زمین نگه می‌دارد. همتای دختر خورشید ابتدا می‌خواهد اسب آغبوز را به‌دست آورد. براساس این داستان می‌توان گفت که دخترها (فرزندان) به‌عنوان سمبل ذکر می‌شوند. از تصاویر داستان روشن می‌شود که آبخول با تمامی زیبایی خویش سمبل نور ماه است. علاوه بر این گردش آبخول با اسب ساری‌سای دلیل بر این تفکر است. معنی شعری ترکی: اسم من آبخول است پدرم رئیس قبیله، مادرم ماه آسمان، اسبی به‌نام ساری‌سای دارم.

با درنظر گرفتن ویژگی‌های ماه و همچنین زرد بودن اشعهٔ آن و پخش نورش توسط این اشعه روشن می‌شود که ساری‌سای سمبل اشعهٔ ماه و آبخول سمبل نور ماه بوده و براساس دیدگاه اعتقاد به عالم روح و تجسم ارواح به‌وجود آمده است. در تصویر همای نیز با دیدگاه اعتقاد به عالم روح و تجسم ارواح مواجه می‌شویم.

معنی شعری ترکی: مادری به‌نام خورشید دارم. نامم همای دختر پادشاهی با نام سامرا هستم. اگر موهای طلاییم را باز کنم عالم غرق نور می‌شود. روز نورافشانی می‌نمایم، شب نورم را به آسمان می‌سپارم.

از علائم آبخول روشن می‌شود که وی دختر ماه است و از علائم همای مشخص می‌شود می‌شود که وی نیز نور خورشید است.

از آنجا که تاریکی شب و ابرها، جلوی نور خورشید و ماه را می‌گیرند، نه جلوی خورشید و ماه را، حکایت تصویری این سوژهٔ اسطوره‌ای در داستان «اورال باتیر» برخلاف داستان‌های دیگر اسیر شدن فرزندان خورشید و ماه (همای و آبخول) و حبس انوار آنان به‌طور موقت نشانگر دیدگاه اعتقاد به عالم روح و تجسم ارواح در آن است. در این داستان دیوها و اژدهایان به‌عنوان رمز مرگ و خشکسالی تظاهر می‌نمایند. اژدهایان نقش مهمی را در به‌وجود آمدن سه سیل وحشتناک ایفا می‌کنند. این هم به‌عنوان نتیجهٔ تفکر باستانی و دیدگاه اعتقاد به عالم روح است که



در افکار آنان از بارش باران‌های سیل‌آسا تظاهر نموده است. در داستان اورال باتیر دیو رمز سیل و اژدها رمز مرگ است.

در داستان‌ها و نمونه‌های فولکلوریک اژدها و دیو به‌عنوان رمز خشکسالی تظاهر نموده‌اند. با دقت در داستان‌های مختلف می‌بینیم که دیوهایی که مردم را به تشنه ماندن و آوارگی می‌کنند، اژدها هستند. آنان با ایستادن در مقابل آب‌ها فقط چند قطره آب به مردم می‌دهند.

در داستان اورال باتیر نیز چشمه آب حیات در سرزمین دیوها قرار می‌گیرد. معنی شعری ترکی بدین صورت است: در سرزمین پادشاه دیوها چشمه‌ای وجود دارد که هر که از آن بنوشد هرگز نمی‌میرد و تا ابد زنده می‌ماند.

بعداً معلوم می‌شود که سراب حیات به‌خاطر آشامیدنی بودن آن است. انسان‌ها که طی سالیان زیاد از آب‌های شور و تلخ می‌آشامیدند به‌خاطر درک نکردن خصوصیات طبیعی آب شیرین آن را از چارچوب دیدگاه‌های اسطوره‌ای خود نگاه کرده‌اند. قهرمانانی که برای نجات انسان‌ها و در جستجوی آب سفر نموده و بر اثر بلاهای طبیعی کشته شده‌اند، انسان‌هایی با تفکر ابتدایی را به وحشت انداخته و موجب به‌وجود آمدن صورت‌های منفی مانند دیو و اژدها در ذهن آنان شده‌اند. علاوه بر این انسان‌هایی با تفکر ابتدایی به‌خاطر درک نکردن ماهیت حوادث طبیعی مانند: سرما، زمستان، یخبندان و سیل‌ها آنان را به نیروهای شر (دیو، اژدها) نسبت می‌دادند.

هماهنگی‌های مبارزه خیر و شر در داستان اورال باتیر در داستان‌های اوستا، اثر زرتشتیان نیز دیده می‌شود. به‌طور کلی اوستا آینه‌ای است که مبارزه خیر و شر را در خود نشان می‌دهد. آهرمزدا (هرمز) رمز خیر و آنگرامانیو (اهریمن) نیز رمز شر است و با تصویر این مبارزه، بیشتر در گات‌ها مواجه می‌شویم.

در اوستا خدایان آهر مزدا، اردوی-سورا خدای آب‌ها، میترا خدای خورشید، روح و پاکی، ورتاگنا (بهرام) خدای قدرت، جنگ و صلح، آشتی خدای خوشبختی و سرنوشت و غیره که نمایندگان خیر هستند، با آنگرامانیون خدای شر و عوامل وی دیوها، اژدها، مارها و ضحاک سه سر دائم مبارزه نموده و انسان‌ها را از شر آنان دور نگه می‌داشتند. دروغ در اوستا محکوم شده و کسانی که دروغ می‌گویند به‌عنوان حاملان نیروهای شر لعن شده‌اند.



آهر مزدا برای پیروز شدن بر دروغ، راستگویی را تبلیغ می‌کند. وقتی زرتشت از آهرمزدا می‌پرسد چه کسی می‌تواند بر دروغگو پیروز شود؟ آهرمزدا می‌گوید: راستگو می‌تواند بر دروغگو پیروز شود.

آهر مزدا کسی که بیست نامش (عظیم، قادر، عادل، عاقل، عالم و غیره) را ذکر نماید از بدی‌ها و ناملایمات ننگه خواهد داشت. آهر مزدا می‌فرماید که هر که مرا ستایش نماید و بیست نام مرا هر موقع ذکر نماید، اسامی من وی را از عوامل آنگرامانیون حفظ خواهند نمود.

همان‌طور که می‌بینیم این اسامی نوعی نقش اخلاقی را برای انسان‌ها به‌عهده دارد. کسانی که نام‌های مقدس خدا را حفظ نمایند هیچ‌وقت از عوامل نیروهای شر نخواهند بود. علاوه بر این جنگ‌های خانمان‌سوزی که انسان‌ها را عذاب می‌دهد و کشورها را ویران می‌کند. در کتاب اوستا محکوم شده است. ضحاک سه سر با قربانی بزرگ از آردوی سورا می‌خواهد مردم هفت کشور را هلاک سازد. ولی آردوی-سورا این توفیق را به وی نمی‌دهد.

از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که ضحاک با خصوصیات وحشی‌گری سمبل جنگ‌های خانمان‌سوزی است. آردوی-سورا عبادت‌های کسانی با اعمال خود را که تبدیل به خدمت‌گزاران دیوها شده و پس از غروب خورشید عبادت می‌کنند، قبول نمی‌کند.

جالب توجه است که امروزه نیز زمان غروب خورشید اختلاف شر نامیده می‌شود. در اوستا نیز دیو مانند داستان‌های اورال باتیر رمز تاریکی است. دیو رمز تاریکی بیشتر خورشید نیز توجه ما را جلب می‌کند. رفتن تاریکی با طلوع خورشید و محو ارواح شر و دیوها تجسم می‌شود. تجدید حیات در خورشید در پشت با گرم شدن زمین و طلوع خورشید ارتباط دارد. هنگام طلوع خورشید دیوها محو می‌شوند.

دیو در اوستا به‌عنوان سمبل زمستان و سرما نیز ظاهر شده است. در این اثر خورشید رمز بهار و دیو رمز زمستان است. طلوع خورشید دلالت بر آمدن بهار و محو دیو نیز دلالت بر پایان سرما است. نامردی در اوستا نیز محکوم شده است، افرادی که به قولشان عمل نمی‌کنند در آن لعن و به‌عنوان حامل روح آنگرامانیو قلمداد می‌شوند. آهر مزدا مبارزه با چنین کسانی را به میترا خدای مقدس می‌سپارد. میترا نیز آنان را به سزای اعمالشان می‌رساند.



به‌طور کلی مبارزه خیر و شر سوژه‌ای است که از قدیم‌الایام به‌وجود آمده و تا دوره معاصر ما نیز ادامه یافته است. این مبارزه با طی راه‌هایی از نمونه‌های فولکلوریک، ادبیات و آثار باستانی تا آثار معاصر ما نشانگر بنیان جهان بر این دوگانگی است. نظامی گنجوی شاعر معروف با مراجعه به آثار خود برای حل این مشکل در سطح جهان‌بینی داستان خیر و شر که با زبان دختر چینی بیان می‌شود و نشانگر تربیت بشر است را معرفی می‌کند.

منابع

- اوستا، دوشنبه، تاجیکستان، ۱۹۹۰، ص ۱۵-۱۴، ۱۹، ۲۹-۲۸، ۴۰، ۵۲-۵۰.
- باشکورت خالیق اپوسی، مسکو، ۱۹۷۷، ص ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۲ و ۱۶۱.
- ملک محمد، داستان‌های آذربایجان، باکو، ۱۹۷۵، ص ۹۳.
- نظامی گنجوی، هفت پیکر، باکو، ۱۹۶۲، ص ۷۸.